

فیل و فنجان

استاد دانشگاه تهران دکتر وحید محمودی با «اقتصاد ایران» از فاصله طبقاتی و فقر می‌گوید.



از وضعیت فقر استوار باشند. تأکید دوم استقرار یک نظام مالیاتی منسجم و فراگیر است، به گونه‌ای که از آن به عنوان قوی‌ترین ابزار توزیع مجدد درآمدها استفاده شود.

نظام پولی و مالی

تزیق پول به اقتصادی که ساختارهای نامناسبی دارد و نهادهای تسهیل‌کننده و کارآمدی برای ایجاد فضای رقابتی در اختیار ندارد، موجب افزایش شکاف طبقاتی را فراهم می‌کند. البته باید بپذیریم که تفاوت قابلیت‌ها در اقشار جامعه همواره موجب نابرابری فرصت‌ها می‌شود. به عبارت دیگر اگر فرصت و امکاناتی توسط دولت‌ها عرضه شود، عمدتاً نصیب کسانی می‌شود که به واسطه نفوذ اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از آنها بهره می‌گیرند و سایرین جا می‌مانند. البته عدم وجود نظام مالیاتی کارآمد موجب تشدید مشکل می‌شود.

نظام مالیاتی مناسب و سیاست‌های پولی کنترل‌شده مهمترین عوامل بهبود توزیع درآمد محسوب می‌شوند، اگرچه نباید موارد بنیادین از قبیل سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی و توسعه اشتغال را فراموش کرد. سیاست‌های حمایتی نیز مؤثرند، اما بهتر است کمتر به شکل نقلی باشند. بن‌های کارگری، بن‌های خرید و امثال این موارد می‌توانند مفید واقع شوند.

صادرات اشتغال

متأسفانه در کوتاه مدت برای بهبود توزیع درآمد در کشورمان چشم‌انداز روشنی دیده نمی‌شود. این داستان تمام نشدنی اقتصاد ایران است، زیرا هیچ‌گاه ریشه‌ای و بنیادی به آن پرداخته نشده است. در کشورمان باید ظرفیت جذب و سرمایه‌گذاری بالا رفته و اشتغال ایجاد شود. بخش بزرگی از فاصله طبقاتی و فقر موجود به دلیل بیکاری است. کافی است نگاهی به آمار بی‌اندازیم. حدود نیمی از اقشار موجود در طبقه اول درآمدی بیکارند! بنابراین می‌توان گفت که ایجاد شغل، خود گامی مهم در رفع فقر و فاصله طبقاتی است. اما آنچه ما در پیش گرفته‌ایم صادرات اشتغال است. حتی کارخانجات دارای برند معتبر ما نیز سفارش محصولات خود را به کشورهای بیگانه می‌دهند و به این ترتیب کارگر چینی به کار مشغول می‌شود.

باید برنامه ریزی کرد تا با سیاست‌های صحیح کلان به اهداف خود برسیم. ■

کشورمان از نظر شاخص نابرابری در سطح متوسط قرار دارد و تقریباً هم‌سطح کشورهای نظیر ترکیه و مالزی است. اما باید توجه داشت که رابطه توزیع عادلانه درآمدها و فقر اساساً نسبت مستقیمی نیست. به لحاظ نظری، کاهش شکاف طبقاتی به رفع فقر نمی‌انجامد و افزایش آن نیز الزاماً به معنی گسترش فقر نیست.

البته بستگی دارد که کدام تعریف فقر را در نظر بگیریم. در مورد فقر نسبی رابطه مستقیم با شکاف طبقاتی صحیح به نظر می‌رسد، زیرا فقر نسبی طبق تعریف عبارت است از کسب کمتر از ۶۰ درصد درآمد میانگین. بنابراین وقتی توزیع ناعادلانه باشد، بدیهی است که درصد افراد بیشتری زیر این رقم قرار می‌گیرند. در این حالت میانگین جامعه از نظر مکانی به طبقات بالاتر نزدیک‌تر است. به این ترتیب می‌توان گفت که افزایش شکاف طبقاتی موجب افزایش فقر نسبی می‌شود.

اما در خصوص فقر مطلق قضیه فرق می‌کند. فقر مطلق بر اساس نیازهای اساسی تعیین می‌شود و نه میانگین جامعه. بنابراین ممکن است که طیف وسیعی از مردم توان تأمین نیازهای اساسی را داشته باشند، ولو این که برخی طبقات درآمدهای هنگفت نصیبشان شود. در عین حال اگر در جامعه‌ای دچار محدودیت تأمین نیازهای اساسی باشیم، آن‌گاه شکاف طبقاتی و افزایش درآمد برخی گروه‌ها ممکن است موجب افزایش تقاضا و به دنبال آن افزایش قیمت‌ها - با فرض اثر پذیری اندک عرضه که معمولاً در کشورهای همچون ایران این گونه است - شده و در نتیجه قدرت خرید مردم پایین آمده و از این طریق فقر گسترش یابد.

بنابراین ارتباط بین توزیع درآمد و فقر را باید در تأثیری که بر تورم و کاهش قدرت خرید اقشار جامعه می‌گذارد جست و جو کنیم.

به طور کلی باید گفت فقر از دو فاکتور اصلی متأثر می‌شود: یکی عامل رشد و دیگری بازتوزیع درآمد. اما از آنجا که در طول نیم قرن اخیر الگوی توزیع درآمد در ایران تغییری نکرده است، تعمیق فقر را باید به پایین بودن عامل رشد مربوط دانست.

قابلیت و مالیات

عمل دولتمردان ایرانی در دو نحله رشدگرا و حمایت‌گرا قابل تقسیم است. دولت‌ها در کشورمان یا مسأله عدالت توزیعی و فقر را نادیده گرفته‌اند و به امید کوبیدن بر طبل رشد اقتصادی بر آن باور بوده‌اند که عدالت توزیعی و امحای فقر در دراز مدت به دست می‌آید که در عمل ناموفق بوده‌اند و گروه دیگر حمایت‌گراها بوده‌اند. امروز می‌دانیم که هر دو مورد دچار کاستی‌های جدی‌اند و آثار آنها محتمل و مشروط است.

به عقیده نگارنده، برنامه‌ها باید بر رفع فقر قابلیت‌ی و ایجاد توان در فقرا برای خروج